

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۴۶ ه.ق - راهیان نور)

خطبه‌ی شب ششم

۲۱ تیر ۱۴۰۳

سلام بر ملکوتیان همانانی که نشان خلیفه را به همگان عرضه داشتند تا مردمان عصرها بیایند بر حق و باطل نظر کنند. زندگی‌ها را مورد پژوهش قرار دهند. به زندگان و مردگان اندیشه کنند. چه کسی را زنده می‌بینند؟ آیا کسانی که بر دو پا راه می‌روند زنده هستند؟ به ظاهر مرده کسی است که روحش در قالب برزخیست و جسمش در زیر خاک پس ارتباطی با زندگان ندارد. در سینه‌اش حرارتی احساس نمی‌شود، غم و شادی برایش تفاوتی ندارد، قرن‌ها از پی یکدیگر می‌آیند و می‌روند و او در همان مکان بی‌حرکت باقی می‌ماند. چه معمایی در این حساب و کتاب وجود دارد که همگان توان درکش را ندارند. آنان به آنچه در احوال مردگان می‌گذرد آگاه نیستند باید سال‌های عمرشان بگذرد و بروند در مکانی که بقیه رفتند و زمان ودیعه دار آمدن‌ها و رفتن‌هاست.

محرم سال ۶۱ هجری در جانش هزاران نقش از مردگان و زندگان دارد که برای مردمان عصر کنونی به‌عنوان خاطره‌ای از آن زمان تلقی می‌شود. به صحرای کربلا می‌رویم تا نقش‌ها را در آن جستجو کنیم، نقش‌های مردان، زنان، کودکان. همگی آمده‌اند تا نقش جانشان را در وجودهایشان بیابند. آنچه یافتند گنجینه‌ای بود که هرگز ثروتش در آتش امیال‌های نفسانی به یغما نرفت. بلکه در صندوقچه‌ی جان‌ها باقی ماند تا خلیفه شناخته شود. اسراری که گوش‌ها شاهد آن است می‌شنود و در جانش خود را مورد محاسبه قرار می‌دهد. در کدام نقش روزگارش می‌گذرد؟ دست بیعت به کسی داده که مانند شهیدان در زمان باقی بماند. آیندگان در احوالش نظر کنند و او را ودیعه‌دار جان‌های مطهری ببینند که پرده از راز جانش برداشته تا قلب‌ها با نامش زنده شوند؛ مانند شهیدی که امروز به خیمه‌اش می‌رویم.

او روی خاک نشسته است و به خیمه‌ی مولایش می‌نگرد. سؤال می‌کنیم چرا این‌گونه به خیمه‌ی مولایت می‌نگری و نگران و آشفته هستی؟ می‌گویی: چگونه دوری جان نازنینش را تحمل کنم؟ من به لبخند زیبایش زنده می‌شوم. آیا بار دیگر او را می‌بینم؟ و یا از جانم جدا می‌شوم؟ مولایم وعده فرموده که طلوع خورشید فردا آخرین طلوع است، آیا فرصت دیگری باقی مانده تا مرا به حضور بخواند؟ پیشانی‌ام را با دست مبارکش لمس کند و بفرماید: این پیشانی جز به اطاعت حق بر خاک نیفتاد و فردا به خاک می‌افتد تا برای همیشه جاودان در زمان باقی بماند. نامت در سینه‌ها ثبت شود، نامی که پروردگار با آن نام تو را خوانده است تا شهید معنا شود. آیندگان در احوالت نظر کنند و دلتنگ جایگاهی شوند که از آن آمدند تا نقش جانشان را در عملی بجویند که هم اکنون در کنارشان است. انتظاری که صبح روز دهمش از راه می‌رسد و آن طلوع دولت حقه است که هرگز غروبی را به همراه ندارد. آیندگان به گذشتگان می‌پیوندند تا سر اطاعت به دولتی خم کنند که همواره او را خوانده‌اند به ندای:

اللهم عجل لولیک الفرج